

محرمانه مستقیم

۱۳۶۲/۱۲/۳

نامه محرمانه دبیرکل نهضت به رهبر انقلاب در مورد جنگ

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

با حمد خدای یکتا و تقدیم سلام و دعا، از طرف نهضت آزادی و شخص خودم، برای عافیت جنابعالی و توفیق در رستگاری انقلاب اسلامی، شرمندهام که بار دیگر مشاور ناخوانده گردیده می‌خواهم خواستار چند دقیقه تا نیم ساعت تحمل و تأملتان نسبت به مطالبی بشوم. چه می‌دانم که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله وسلم، با وجود دریافت وحی از جانب خدا و دارا بودن عقل کل، بنا به دستور «فَاعْفِ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» به شنیدن نظریات دیگران می‌پرداخت و قاعدتاً رهبر جامعه نیز بی‌نیاز و معاف از این معنی نبوده نمی‌بایستی روابطش با مردم و مسئولین یکطرفه و کارش تنها امر و ابلاغ باشد. اینک که رهبر، ما را به مشورت نمی‌طلبد، ما بنا به وظیفه‌ای که مولی الموالی و مرد لایتناهی، برای رعیت در حق والی تعیین کرده است عمل نموده در آنچه به عقل قاصرمان حق و ضروری می‌آید، دستور الهی «و ذکر فان الذکری تنفع المومنین» را اجرا می‌نماییم.



احتمالاً حدس زده‌اید عرایضم از چه مقوله است. امیدوارم در آنچه می‌نویسم رضای خدا، خیر شما و خدمت به مردم شرافتمند مملکتان باشد و به دور از مسائل و منافع خصوصی و گروهی وظیفه عنداللهی انجام گردد.

شرایط بسیار حاد و وحشتناکی که مبارزطلبی و مسابقهٔ اخیر عراق و ایران در کشتار و ویرانی به وجود آورده و دارد جنگ تحمیلی چهارساله را در منطقه به مراحل هلاکت بارتر و وحشیانه‌تر از جنگ جهانی می‌رساند، چنان بار سنگین و سوزان بر دوش و جان ما انداخته است که چون طاقت آنرا نداشتیم، رو به رهبری انقلاب و به مقام فرماندهی کل قوا آوردیم که گردانندهٔ همه امور و تصمیم گیرندهٔ جنگ و صلح است. شاید که با بینش خاص و ظرفیتی که دارید، یک گوشه از اطلاع و از توکل و اطمینان خود را به ما و به مردم مضطرب و مستأصل زیر آتش و سنگ بدهید.

ما از یک طرف نمی‌توانیم تحمل این اوضاع و آیندهٔ محتملاً خانمانسوزتر و خدای نکرده خفت‌بار آنرا بنماییم و از طرف دیگر قادر نیستیم واقعیات عینی و سنن الهی را نادیده گرفته سلب مسئولیت از خود بکنیم و بگوییم چون ولی فقیه چنین دیده و خواسته‌اند و موفقیت نزدیک و نهایی مسلم است، ما مبرای از تکلیف و تفکر و از تذکر لازم می‌باشیم.

شک نیست که جنابعالی با ایمان و توکل مخصوص و قدرت و نبوغ رهبری، در بکار گرفتن سرمایه‌های سرشار اسلام و تشیع، مملکت ایران را در عظیمترین آزمایش یا ابتلای تاریخ ۲۵۰۰ ساله‌اش وارد ساخته شهرت و وحشتی از ایران و اسلام در جهان به وجود آورده به نسل حاضر ما، هم ارزش و افتخار داده‌اید و هم مسئولیت فوق‌العاده دشوار در برابر دنیا و خدا. و در عین حال، ما را به یک دوراهی فاجعه یا فتح کشانده‌اید. هم وظیفه سنگین اندیشیدن و توصیه به حق کردن را به دوش ما نهاده‌اید و هم سکوت و بی‌اعتنایی در برابر آن بسیار سهمناک است!

ما که حکم «و لاتقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولاً» را پیش رو داریم، بنا به وظیفه ملی و اسلامی می‌خواهیم نه خودمان و نه هموطنمان، چشم و گوش بسته و به دور از عقل و عاطفه، تبعیت از احساسات و تبلیغات نماییم. البته علاوه بر حال خودمان و حال مردمی که تصریحاً یا تلویحاً نمایندگان و سنخکوییشان را داریم و مملکتی که از پدران و مادران چند هزار ساله میراث برده و مفتخر و مسئول حفظ آن می‌باشیم، دلسوز خود جنابعالی و نگران کسی نیز هستیم که ملت او را به رهبری برگزیده است. از خود می‌پرسیم جواب این همه کشته و شکسته - چه داوطلب فعال و چه منفعل برکنار - و ویرانیها و از دست رفته‌ها و محرومیت‌ها را چگونه می‌توان داد؟ مرگ و محرومیتها و ویرانیهایی که پایان آن معلوم نبوده هر دم بر وسعت و شدتش افزوده می‌شود!

بدیهی است آن زمان که صدام دیکتاتور عراق در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز آشکار به مرز و بوم و به جان و مال ما کرد، وظیفه انقلابی و قانونی همگی و بالاتر از آن حکم خدا این بود که با تمام نیرو تا آخرین نفر و نفس بجنگیم و دشمن غاصب غدار را از خاکمان بیرون کنیم، که خوشبختانه به همت جوانان و پیران غیور و ایثارگر و پیروی ملت شهیدپرور از رهبر متوکل و با تلاش مسئولین مصمم، موفق شدیم. آن کارزار، قتال فی سبیل الله بود، برای دفاع از آدمها از آب و خاکمان، و خداوند رحمان علیم قدیر، علیرغم قلت عدد و نابرابری نیروها، نصرتمان داد تا آنجا که دشمن با خواری و پشیمانی راه فرار اتخاذ کرد و زبان به تسلیم و تمنا گشود. اما مجوز ادامه جنگ و تجاوز به داخل عراق (که در ابتدا خود جنابعالی، آنطور که در ایام تخلیه خرمشهر از آقای هاشمی رفسنجانی شنیدیم، آن را مصلحت و حق نمی‌دانستید) با شعار سقوط صدام و حزب بعث و تعرضهای دیگر، برای ما روشن نیست.



ما استدلالها و استنباطهایی را که از قرآن می‌کنیم عرضه می‌داریم و خوشحال و دعاگو می‌شویم که اگر تشخیصمان خطا باشد با روشن کردن موارد انحراف و اشتباه ارشادمان بفرمایید.

نمی‌دانیم اگر در روز قیامت از خون و خرابیها و از دربدری‌های تا به حال و خدای نخواستہ از فساد و تباهیهای خیلی گسترده‌تر و آینده هلاک حرث و نسل‌های دو طرف، پرسش کنند چه جواب می‌شود داد؟ اگر بگویند چرا علیرغم نص روشن و صریح «فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله»، حاضر نشدید پیشنهادهای آتش بس و صلح، ولو مشروط و تضمین شده، را بپذیرید و دست رد به سینه همه شفیع و میانجی‌ها، که از کشورهای مسلمان و از غیر متعهدها آمده بودند، زده هرگونه مذاکراه و بحث روی شرایط را هم رد کردید، آیا جواب ما سخت‌تر نخواهد بود؟ آیا استدلال عدم اعتماد به صداقت صدام و به حسن نیت میانجی‌ها، با پیش کشیدن آیه بعدی قرآن شدیداً مردود نخواهد شد؟ آنجا که با اطمینان و استحکام می‌فرماید، «وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هوالذی ایدک بنصره و بالمومنین». آیا جواب

خواهیم داد که مخاطب این فرمان پیغمبر رحمت و حکمت بوده ما مشمول آن نیستیم و مستثنی می‌باشیم؟ ممکن است نمونه آورده یا ادعا شود که ما خود را موظف می‌دانستیم استکبار و الحاد و استثمار و استضعاف را در دنیا ریشه کن سازیم. به ما خواهند گفت که طبق قرآن و تاریخ، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم‌النبین علیهم السلام و الصلوه، مأمور و مأذون آن نبودند، شما چطور به خود حق دادید با قبول خونریزی‌ها و خرابیها درصدد صدور و حاکمیت اسلام برآئید؟ وقتی خدا در قرآن مکرر به پیغمبر خود گوشزد می‌کند که «ماجعلناک علیهم حفیظاً» و «مانت علیهم بوکیل»، «لست علیهم بمصیطر»، «ان انت الا نذیر»، یا «و ما علی الرسول الا البلاغ»، شما که داعیه اجرا و ادامه رسالت انبیاء را داشتید، چگونه می‌خواستید مانند موکل مراقب و مأمور مسئول مستکبرها، و مستضعف‌ها عمل نمایید، در حالیکه خود خدا با مشیت لایزال و قدرت بینهایتش نخواست که استیلا بر شما عمل به اسلام را خواسته است نه احیای اسلام از طریق الزام دیگران به اجرای آن. خدا عمل به دین و تبلیغ و اجرای دین را پاداش می‌دهد اما به شرط رعایت «لاکراه فی الدین». درست است که در انقلاب اسلامی ما جوانان، پیران و داوطلبان قابل تقدیری لیبیک اجابت، روی اعتماد و اعتقاد و ارادت به امام گفته‌اند و با اشک و عشق و اصل به چنان جانبازیها و پیروزیها می‌شوند، اما همین امر اگر خدای نخواست خلل و خلافی در اصل برنامه و هدف انتخابی آن ظاهر گردد، هم شکایت آنها را که روز قیامت بگویند «انا اطعنا سادتنا و کبرائنا»، بسیار سنگین خواهد کرد و هم مسئولیت رهبری و کسانی را که لب فرو بسته حق والی را در دریافت نصیحت ادا نمی‌کنند، دو صد چندان می‌نماید.

روزی که هواپیماهای عراقی به فرودگاه مهرآباد بمب‌هایی انداختند، فرمودید: مطلب مهمی نیست، دزدی یا دیوانه‌ای آمده سنگی انداخته و در رفته است و دیگر نخواهد انداخت. ولی آن دیوانه یا دزد، علیرغم تودهنیهای که خورده است، بارها آمد و سنگها و بمب‌ها و موشک‌ها انداخته، دیوانگیهای خطرناک کرد، خانه‌ها خراب نمود و بسیاری از فرزندان عزیز این مملکت را به شهادت رساند. ملت خوب ایستاد، خوب جان و مال داد، فحش‌ها و مشت‌ها و تلافیگری‌ها نثار صدام و پشتیبانانش کرد و دلاوران جان بر کفمان پیروزیهای معجزه‌آسا به دست آوردند... همه اینها درست است و ایجاب می‌نماید که سپاس خدا و تشکر از ملت شهیدپرور بجا آوریم. اما وقتی ترازنامه چهارساله را جمع‌بندی می‌کنیم، می‌بینیم علیرغم دفاعها و موفقیت‌ها و پذیرش انقلاب اسلامی در بعضی جاها، آنچه هم که محصول مسلم این مدت است و اختلاف در آن وجود ندارد نتایج ذیل است:

گسترش دائم دامنه جنگ و خصومت در منطقه و تقلیل امنیت، افزایش تلفات و ضایعات دو طرف، کاهش طاقتها و توانها، ازدیاد انزوا و اتهام ایران و اسلام و به طور کلی هلاک مستمر حرث و نسل در ایران و عراق و بعضی نقاط دیگر.

از دیدگاه ابرقدرتها نیز این جنگ دست آوردهای مثبت داشته است و آنها مسلماً از ادامه و توسعه و خاتمه نیافتن آن با حفظ بقای هر دو طرف متخاصم، راضی می‌باشند. از آن جمله است:

فروش بی‌حد و حساب و پرمداخل اسلحه و مهمات به طرفین دعوی و به وحشت‌افتاده‌هایی از انقلاب و عملیات ما و حتی به کشورهای فعلاً برکنار که چنین بازار گرم در تاریخ گذشته‌شان بی‌سابقه بوده است. خرید بی‌منت و به بهای اندک نفت برای تأمین رفاه و صنایع خودشان، صدور مستقیم و غیرمستقیم

خواربار و کالاهای صنعتی و خدمات فنی به ایران و عراق و کشورهای دیگر خاورمیانه، بی‌پول و محتاج نگه داشتن ما و محروم ساختن انقلابمان از سازندگی و خودکفایی و تولید (و بنابراین انقیاد بالقوه) یعنی عدم ایفای وعده استقلال ابتدایی همراه با آزادی، و بالاخره، دردناکتر از همه، چهرهٔ سیاه و خونین دادن به اسلام و زدوده شدن نشانه‌ها و وعده‌های سلامت، نعمت، رحمت، سعادت و بطور کلی حقانیت و حیات، در داخل و خارج ایران، حالا هم مخلصین به انقلاب و بهره‌مندان، دسته دسته با نوحه و سرود عازم قربانگاههای جبهه به قصد کربلا و آزاد کردن قدس می‌شوند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ها و موزیکهای فتح و فجر پخش می‌کند، توپها و هواپیماهای ما شهرها و تأسیسات نظامی و صنعتی و اخیراً مسکونی عراق را متقابلاً می‌کوبند و بسیاری از مسئولین و مردم به خود مژده سقوط یا انتحار قریب الوقوع صدام و ذلت دشمنان انقلاب را می‌دهند، یا می‌شنوند. شاید هم شاهد پیروزیهای درخشان جدید بشویم و خدا کند که بشویم... اما با سرنگون شدن صدام و انحلال حزب بعث، آیا غائله و نائره جنگ خاتمه خواهد یافت؟ فاتحه شیطان بزرگ و شیطان اصلی ازلی که مهلت یافته از جانب خدا تا روز رستاخیز است، در دنیا خوانده خواهد شد؟ آیا دفاع در جبهه‌های جنگ و مقابله با شیطان نیازمند خودسازی درونی و برونی نیست؟

با آنکه آزادی قدس از دست صهیونیسم امید و آرزوی ماست، اما معتقد هستیم که دشمنان ما و حاکمان و همدرده‌هایشان ساکت نخواهند نشست تا ما متلاشی و مضمحلشان نکنیم و در اولین حملات ما تسلیم نگردیده مواضع جدید خواهند گرفت، عکس‌العملها نشان خواهند داد و آیا با عده و عده‌هایی که فراوان دارند، دفاعی از خود و تجاوزات مجدد و تلافی از ما نخواهند کرد؟ تابحال که چنین نبوده است. اگر شکستهایی داشته یا ضرباتی خورده‌اند، به دست از مقاومت و تجدید قوا کشیده‌اند و نه هنوز تمام توان و تجهیزاتی را به میدان آورده‌اند، بر اساس واقعیت‌های اجتماعی موجود در عراق، با مردن صدام و پس رفتن حزب انحصارگرش، به فرض که شورش یا کودتایی صورت بگیرد، هیچ معلوم نیست که فرماندهان و گردانندگان بعدی فرمانبر یا هم آهنگ با ما باشند. همچنین اسرائیل مکار کهنه کار اگر تا به حال دست به عمل عمده‌ای در ایران و عراق نزده است، آیا خواهد گذاشت که سپاه و بسیج ما به راحتی راهی قدس شود؟ غیر از اسرائیل آیا آمریکا و ابرقدرتها و خود شوروی ممکن است تماشای صحنه‌ها و پیشرفتهای ما، یا فتنه‌های علیه خودشان شوند و مودیان‌تر، مهلکتر و قاطعتر از گذشته اقدام نکنند؟ هرچه باشد اسرائیل و آمریکا و شوروی در شیطنت و ترور و جنگ، صد درجه استادتر و از ما داناتر و داراتر در این کارها هستند. به فرض پیروزی و پیشروی، این قافله تا به حشر لنگ است، و خلاصه آنکه صدور انقلابی انقلاب ما، سقوط صدام، نابودی اسرائیل و سرنگونی آمریکا و سایر ابرقدرتها زمانی میسر و قابل طرح خواهد بود که مسلمانان با حربه آگاهی، ایمان، تقوی، خودسازی درونی و برونی و اتحاد مسلح گشته با به کار بستن کتاب و سنت، هم دفاع قوی از خود بنمایند و هم با شاهد و الگو شدن و تسخیر قلوب و الباب، حماسه پیروزی انقلاب را بدست خود آنها تکرار کنند. ملت‌هایی هم که انقلابمان را تعلیمشان می‌دهیم، تا در داخله‌شان شرایط اجتماعی، ایمانی، اخلاقی، نظامی و الهی لازم فراهم نشده باشد، مسلماً به پیروزی‌هایی مانند انقلاب ما نخواهند رسید.

نه در تاریخ انقلابهای دنیا چنین توسعه و تحولاتی سریع و وسیع انقلاب و واژگونی سهل و ساده

قدرتهای قوی حاکم سابقه دارد، و نه در سرگذشت انبیاء و دست آوردهای مشیت خدا چنین امدادها و دگرگونیها سراغ داده شده یا در قرآن کریم آمده است.

آیا خدا خارج از دفاع نفس یا بازیابی خانه و خانواده و از دست رفته‌ها، که «قتال فی سبیل الله» است، برای تعرض و تخریب، چیزی بیشتر از «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»، وعده نصرت و به میدان آوردن «جنوداً لم تروها» را به امتی یا به مجاهدینی داده است؟ بلی، به حکم قرآن جلوی مهاجم را باید گرفت و بی‌خیال و بیکار نباید نشست، سهل است که امر اکید به تجمع نیرو و تدارک اسلحه، حتی قویتر و بیشتر از دشمنان شده است. اما نه برای حمله و نابودکردن آنها، بلکه برای ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خودمان و برحذر داشتنشان از حمله کردن به ما. یعنی در نگرفتن جنگ به حکم «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم».

ما در این ماجرای پرمخاطره خواسته‌ایم پیش دستی بر دستور قرآن کرده، قبل از آنکه تدارک قشون و ترتیب تجهیزات لازم و کافی را بدهیم و با سلاحهایی که از خود آنها گرفته‌ایم و می‌گیریم (و معلوم است که تا نفع خودشان و زیان ما را در این کار نبینند در اختیارمان نمی‌گذارند) بجنگشان برویم. غافل از اینکه سیاست همیشگی آنها جنگ افروزی در میان اقوام و ممالک دنیا و بجان یکدیگر انداختن آنها بوده است تا هم تجارت و منفعت بکنند و هم رقیبان و دشمنان احتمالی را مشغول و مفلوک نمایند.

البته که در دسر ایجاد کردن و عصبانی ساختن صدامها و اسرائیل یا امریکا و فرانسه و وحشت انداختن دولتهای ارتجاعی عرب، امکان‌پذیر بوده و هست و باعث تشفی قلب مومنین می‌شود، اما بهره‌برداری مطلوب و رسیدن نهایی به مقصود، مسئله دیگری است. به شهادت تاریخ غالباً نتیجه‌های معکوس به بار آورده است. حتی انقلابهای بزرگ دنیا که از پدیده‌های استثنایی طبیعت محسوب شده‌اند، عکس‌العملها و بازگشتهای فراوان داشته است.

اقدام برای افراشتن پرچم حق و عدالت در عالم و امحاء قطعی ظلم و ظالم و کافر از جهان بشریت، با خشونت و سرعتهای انقلابی، یا برانگیختن فتنه و قتل و خرابی در بلاد کفر و ستمگری، اگر موثر و مجاز می‌بود، خدای دانای توانا، به یقین آنرا رأساً یا بدست پیغمبرانش انجام می‌داد. چنین راهی که خدا ترسیم و تشریح نکرده است، می‌تواند با همه خوش‌آیندها و امیدواریها و با تالؤلُ‌هایش، سرابی و گردابی بیش نباشد و بیم آن می‌رود که منتهی به نقض غرض و به آثار ناخواسته و هلاک‌کننده غیرقابل جبران گردد. در قرآن مجید هم سفارش شده است که به خود مغرور نشویم و هم آیه «ولا تغرنکم بالله الغرور» آمده است. ما حق نداریم روی حسابهای خودمان روی خدا حساب کنیم.



عرض این تذکر نیز لازم است که نهضت آزادی ایران به هیچ وجه نمی‌گوید دست تضرع و تمنا و توبه تسلیم پیش عراق دراز کنیم یا سازشکار با ظالمها و همکار جهانخوارها و از خدا بیخبرها بشویم، یا به صلح تحمیلی خفت‌باری تن در دهیم، و حتی انقلاب خودمان و صدور صحیح اسلام را انکار کنیم.

نظر ما تغییر کلی سیاست جنگی و برنامه، از نفی به اثبات و از تخریب و تجاوز به امنیت و دفاع است و استقبال از صلح شرافتمندانه و از سازندگی و استقلال و آزادی.

آنچه توصیه می‌نماییم عنایت به آیات شریفه ذیل است:

فان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله.

فان انتهوا فلاعدوان الا على الظالمين

و لا يجرمنكم شنان قوم على الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى

تعاونوا على البر والتقوى و لاتعاونوا على الاثم والعدوان.

ضمنا فكر می‌کنیم که آیه «و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين الله» (که به دنبالش در هر دو سوره بقره و انفال جمله توقف و تخفیف «فان انتهوا...» آمده است) به منظور تحدید و تعطیل جنگ در داخل امتی است که مورد حمله و تجاوز کفار قرار گرفته مانع اقامه دینشان شده‌اند، نه برای تعرض و توسعه قتال به سراسر جهان، به قصد مسلمان کردن یا کوتاه کردن دست همگی آنان، آنطور که بعضی‌ها تصور و توجیه می‌نمایند.

در عین حال باید بگوییم که اختلاف نظر ما در این مسائل موجب آن نیست که علم مخالفت در مقابل جنگ اسلامی برافراشته و آب به آسیای دشمنان بریزیم. هدف نصیحت ائمه مسلمین است و توصیه به حق و انجام وظیفه الهی با دعای توفیق.

بدیهی است چنانچه نظریات ما اصولاً مورد توجه قرار گیرد، آماده بحث و بیان بیشتر در زمینه مسائل و پیشنهادها و تفصیلهای اجرایی هستیم.

در خاتمه با تجدید عهد و عذرخواهی و با امکان اینکه اقدام ما را ناشی از ترس یا ضعف در ایمان و توکل تلقی فرمایید، آنچه وظیفه خودمان در پیشگاه آفریدگار بزرگ، در برابر ملت و در قبال رهبری انقلاب می‌دانستیم، انجام دادیم.

ما نه غیگویی می‌کنیم، نه بدبین و بدخواه هستیم و نه نسبت به فجایع و مفسداتی که هشدار دادیم قسم حضرت عباس می‌خوریم. آنچه هم که از جنابعالی توقع داریم، بیش از این نیست که در خلوت با خدای معبود، تأمل و تحقق بیشتر و سپس مشورت آزاد در این امر فوق‌العاده خطیر نموده، اگر به حق و حقیقتی در گفتارمان برخورده باشید تجدیدنظری در سیاست جنگ با عراق و با دنیا و شیوه صدور اسلام بفرمایید.



خدایا شاهد باش که ما اتمام حجت و ادای تکلیف کردیم!

خدایا ما را ببخش.

خدایا انقلاب اسلامی ایران را در طریق اسلام، رضای خودت و رستگاری ایران و مصلحت جهان راهنمایی فرما.

والله خيرالمستعان و هو العزيز الرحمن

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان